

## وحدت گرایش ها حول مطالبات ضد سرمایه داری کارگران

چندی پیش، دوست گرامی علیرضا خباز، در نوشته ای خطاب به «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» فراخوانی برای اتحاد با سایر گرایشات درون جنبش کارگری به این کمیته داده بود. این فراخوان، با همه نقاط قوتش، اتفاقاً به این دلیل که مخاطب خود را «کمیته هماهنگی» قرار داده بود و نه کل گرایشات موجود در میان جنبش کارگری، با خود ضعیفی را حمل می کرد که چنانچه در آینده و با تکمیل همان فراخوان و پرداختن به بحثی خاص تر پیرامون موضوع «اتحاد» ادامه پیدا کند، یقیناً گام موثری در جهت ضروری ترین نیاز جنبش کارگری در مقطع کنونی برداشته خواهد شد.

محسن حکیمی در نقدی به نوشته علیرضا خباز با عنوان «وحدت گرایش ها» یا «وحدت کارگرها؟» با این دیدگاه مخالفت ورزیده و این امر را «نه تنها امکان پذیر» نمیداند بلکه آن را «فرستادن فعالان گرایش ضد سرمایه داری در پی نخود سیاه» توصیف میکند!

مقدمتاً لازم است از محسن حکیمی پرسیده شود؛ مگر خود «کمیته هماهنگی» بر اساس اتحاد گرایشات شکل نگرفته است؟ آیا این «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» است و یا خود تشکل کارگری؟ در صورتی که خود تشکل کارگری است، آیا اعضاء متشکل در آن دارای یک گرایش واحد هستند که در این صورت فراخوان علیرضا خباز برای اتحاد گرایشات بر اساس کدام انگیزه و ضرورت به نظر وی رسیده بود؟

محسن حکیمی این انگیزه را «غلبه بر نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری، یعنی پراکندگی و بی تشکلی کارگران» توصیف میکند. چنانچه «کمیته هماهنگی» خود تشکل کارگری باشد، این نقطه ضعف می بایست نقداً مرتفع شده باشد! و در این صورت مبحث «ارتباط ارگانیک بین فعالان کارگری و بدنه جنبش کارگری» منطقاً مبحثی فرعی خواهد بود زیرا تشکیلات کارگری با افق «لغو کار مزدی» یا میبایست از بدنه جنبش کارگری عزیمت کرده باشد، به عبارت بهتر، چنین تشکیلاتی میبایست حاصل ارتباط ارگانیک با بدنه جنبش کارگری باشد و نه وسیله ای برای این ارتباط. و یا هماهنگ کنندگان «برای ایجاد» آن ناچارند به این بدنه رجوع کنند. رابطه رجوع کننده (پیشرو کارگری) با بدنه (توده های کارگر) مسئله ای است که روشن شدن آن هم سر درگمی ها را کاهش میدهد و هم چشم اندازی روشن از آنچه که باید انجام شود ترسیم میکند.

موانع سازمانیابی توده های کارگر، چه حضور دیکتاتوری، چه تاثیر مخرب جریانات سیاسی و یا ... هرچه باشد موضوعی است که نتیجه آن تا کنون عدم تشکل یابی توده های کارگران است. اما برای فعالین و پیشروان کارگری مسئله اتحاد عمل موضوعی است متفاوت با تشکل یابی توده های کارگر. مبحث اتحاد عمل گرایشات مختلف درون جنبش کارگری نباید با اتحاد توده های کارگر به طور کلی یکی دانسته شود.

اشتباه متدولوژیک محسن حکیمی از همینجا آغاز میشود که اتحاد فعالین و پیشروان کارگری با گرایشات مختلف به حول یک سلسله مطالبات دموکراتیک و ضد سرمایه داری که «تشکل مستقل کارگری» یکی از همین مطالبات است را ابتدا با اتحاد در میان توده های کارگر یکی دانسته و سپس با این تصور که اگر افق این اتحاد «لغو کار مزدی» باشد، از این طریق سندیکالیست و سکتاریست و رفرمیست اتوماتیک به کناری پرتاب میشوند و در نتیجه اتحاد میسر میشود! وی متوجه آن نیست که حتی کنار زده شدن این گرایشات نیز میبایست در بطن مبارزه طبقاتی و در درون همین اتحاد صورت گیرد. در غیر اینصورت فرمول ارانه شده از طرف ایشان همان سکتاریسم و فرقه گرایی از آب درخواهد آمد.

پیشرو کارگری برای ایجاد ارتباط ارگانیک با توده کارگر ابتدا ناچار است که در میان خود پیشروان کارگری ارتباط و اتحاد ایجاد کند. انتشار یک نشریه خطاب به کل پیشروان کارگری، نشریه ای که همه فعالین کارگری با هر گرایشی بتوانند نظرات خود را در آن منعکس کنند، وسیله ای خواهد شد برای تبادل نظر میان فعالین کارگری. بر اساس بهترین نظریات و حول آن، پیشروان کارگری در گام بعدی، متحدانه میتوانند دیدگاههای واحدی و اینبار رو به توده های کارگر داشته باشند و از این طریق با کمترین پراکندگی و افتراق با بدنه جنبش کارگری ارتباط ارگانیک برقرار کنند.

نشریاتی که توسط پیشروان کارگری منتشر میشود، بدون این چشم انداز که مخاطبین خود را ابتدا خود پیشروان کارگری قرار دهند و بدون اینکه محوری ترین موضوع جنبش در مقطع کنونی را اتحاد عمل در میان همین پیشروان کارگری که هر کدام از گرایشی متفاوت با دیگری میابند قرار دهند، تلاش آنها نه تنها نمیتواند به دستاوردی برای جنبش منتهی شود بلکه حتی عنصر پیشروی را زیر سوال می برد. لذا فراخوان اتحاد عمل، فراخوان رو به عموم کارگران نیست بلکه فراخوانی رو به همه فعالین کارگری است که هر کدام جداگانه با گرایشی متعلق به خود در تلاشند.

محسن حکیمی میگوید: «ارتباط ارگانیک با کارگران معنایی جز سازمان دهی جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد.» اما نمیگوید که "سازمان دهندگان" آیا خود سازمان یافته اند؟ سازمانیابی جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری در ماهیت، امر خود این جنبش است. پیشروان کارگری با متحد شدن به حول آن دسته از مطالباتی که در جنبش رایج است از یکسو و آن دسته از مطالباتی که باید به این جنبش منتقل شود، نظیر مطالبات انتقالی، از سوی دیگر، میتوانند در خدمت این سازمانیابی قرار بگیرند و این همان مکانیزم برقراری ارتباط ارگانیک با توده های کارگر است و نه مطلقاً بیان شعار های کلی نظیر «لغو کار مزدی» که نه از سطح آگاهی کنونی توده های کارگر آغاز میشود و نه قادر است توده های کارگر را به سطح آگاهی لازم برای درک این شعار غیر ملموس سوق دهد.

طرح چنین شعار هایی تنها با اتکا به خاصیت بی برو برگرد ضد سرمایه داری آن و افق قرار دادن آن برای اتحاد کارگران و ارتباط ارگانیک بین فعالین کارگری با توده های کارگر، نه "نخود سیاه" بلکه فرستادن فعالین به دنبال نخود به رنگ قرمز است که نه میتوان از آن صرفنظر کرد و نه میتوان آن را در این مرحله از جنبش و رشد آن به دست آورد؛ و طبیعتاً به چیزی تبدیل میشود که اول؛ سردرگمی کمترین نتیجه آن است. دوم؛ بیان اینگونه شعار ها برای گرایشهای ماشاات جو و محافظه کار این امکان را فراهم میکند که در واکنش به آن، خود را در قطبی قرار دهند که در آن، افقی بیشتر از دسترسی به مطالبات روزمره و صنفی نداشته باشند که این خود به جای اینکه به مقابله با رفرمیسم منتهی شود به مکمل همان رفرمیسم و اینبار در سمت چپ آن ختم خواهد شد. سوم؛ شعاری در این سطح کلی، نه تنها قادر نیست توده کارگر را "سازماندهی" کند، نه تنها نمیتواند وسیله ارتباط ارگانیک با توده کارگر شود، بلکه برای بیان کنندگان آن نیز امکان عملی برای سازمانیافتن فراهم نخواهد کرد.

محسن حکیمی میگوید: «مبارزه با گرایش های غیر کارگری. به عبارت دیگر، و در یک کلام، وحدت توده کارگران نه از طریق "وحدت گرایش ها" بلکه، درست بر عکس، حول مبارزه ضد سرمایه داری و از مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری- و در مورد ما به طور مشخص گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی- امکان پذیر است.»

در اینجا قبل از هر چیز، صرفنظر از برداشت اشتباه محسن حکیمی از «ما» ( چنانچه معنی «ما» همان کمیته هماهنگی و این کمیته همان تشکیلات کارگری باشد و نه اتحاد بین تعدادی از گرایشهای درون این کمیته) باید خوشحال بود که وی حتی با فرض اشتباه و جابجایی اتحاد بین فعالین کارگری در کمیته هماهنگی با تشکیلات کارگری، به هرو، نیاز و حضور تشکیلاتی کارگری متشکل از عناصر فعال و پیشرو کارگری؛ و نه توده کارگر به طور اعم را برای امر پیشبرد مبارزات توده های کارگر مفروض میداند. این همان چیزی است که در شکل شسته- رفته شده آن میتواند مبنای تشکیلات اخص طبقه کارگر معنی پیدا کند. اما موضوع اصلی در اینجا این است که آیا محسن حکیمی میتواند توضیح دهد با ارائه این فرمول، از فردا صبح فعالین کارگری چه باید بکنند؟ مثلاً اگر فردا روز اول ماه مه باشد، آیا فعالین کارگری بر این اساس باید هر کدام جداگانه مراسمی برگزار کنند و جداگانه قطعنامه ای صادر کنند زیرا که «مبارزه ضد سرمایه داری از مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری» امکان پذیر است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، در این صورت در چه دوره تاریخی میتوان به اتحادی حول مطالباتی که هرکدام جداگانه دارای عنصر ضد سرمایه داری باشد (اعم از افزایش دستمزد متناسب با تورم تا اشغال کارخانه و کنترل کارگری) دست یافت. آیا دویست سال تجربه جنبش کارگری در سطح جهان، بدون چنین اتحاد هایی توانسته است به دستاورد های عظیمی به نفع طبقه کارگر برسد، تا جایی که دیگر این جنبش در همه جای جهان بی نیاز از اتحاد عمل گرایشهای موجود در میان طبقه کارگر، وارد مرحله بعدی، یعنی " لغو کردن کار مزدی" شده باشد؟

پیشرو کارگری بدون اتخاذ تاکتیک های پیشرو قادر نخواهد بود در جنبش کارگری دخالتی موثر داشته باشد و بدون این، خود به زودی در مسیر دنیاله روی از حرکات خودبودی و غریزی توده های کارگر قرار میگیرد، به جای آنکه توانسته باشد به این حرکات جنبه آگاهانه و هدفمند بدهد؛ و به این ترتیب پیشرویت خود را معنی بخشد.

در مقطعی تاریخی که نظام سرمایه حاکم قادر نیست مانند سابق کنترل اوضاع را در دست داشته باشد و از اینرو چرخش توازن قوا به سمت طبقه کارگر آغاز میشود، هیچ چیز بیشتر از اعتماد به نفس و بازگشت آن به طبقه کارگر نمیتواند در جهت رشد جنبش کارگری و سمت دادن آن به مرحله اعتلای این جنبش موثر باشد. هر قدم عقب نشینی سرمایه فقط باید با پیشروی این جنبش تکمیل شود و این پیشروی ممکن نخواهد بود، مگر آنکه اعتماد به نفس به جنبش باز گردد. درست در این شرایط است که مسئله اتحاد عمل کارگری اهمیت تاریخی پیدا میکند. اهمیتی حتی بیشتر از احیای تشکیلات کارگری. این خود میتواند مقدمه تشکیلیابی برای توده های کارگر باشد. اتحاد عمل بین همه فعالین گرایشهای خواسته یا ناخواسته موجود در میان طبقه کارگر، به حول مطالباتی که بتواند قطعاً این جنبش را به مرحله بعدی خود سوق دهد، بهترین امکان برای کسب اعتماد به نفس مورد نیاز جنبش کارگری خواهد بود. این اتحاد عمل تشکیلات کارگران نیست؛ آنچنان که ظاهراً محسن حکیمی در مورد کمیته هماهنگی تصور میکند. این اتحاد عملی است مابین بیشترین فعالین و پیشروان کارگری که

میتوانند به حول یک سلسله مطالبات کارگری متحد شده و با حفظ گرایشات خود برای آنها مبارزه مشترک سازمان دهند. چنین اتحادی میتواند نقش بسیار مهمی در کسب اعتماد به نفس ایفا کند. از هر مخالفتی با چنین اتحادی، گیریم به آن جنبه ضد سرمایه داری داده شود، چیزی به جز همان سکت و فرقه گرایی بیرون نخواهد آمد و در عمل شعاری که میخواهد «مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری» ترسیم کند خود به مجرای رشد فرقه گرایی تبدیل خواهد شد.

پس از سالها پراکندگی و بی تشکلی، علامت امیدوار کننده این نیست که تعدادی کمیته هماهنگی و کمیته پیگیری در جهت سازمانیابی تشکل های کارگری ایجاد شود. بر عکس، علامت خوشبین کننده اتحاد بین همه کمیته های متشکل از همه گرایشات است. پیدایش و تکثیر کمیته هایی از فعالین کارگری با گرایشات متفاوت، پس از دوره طولانی پراکندگی، نه تنها علامتی مثبت دال بر چیرگی بر پراکندگی نیست بلکه این خود آشکار شدن افتراق و پراکندگی است. در مقطع کنونی جنبش و رشد آن، کارگر پیشرو نباید تعدد محفل ها و کمیته هایی از فعالین کارگری را علامت پیشرفتگی جنبش کارگری تلقی کند. در این شرایط علامتی که باید منتظر دیدن آن بود، استقبال و تلاش همه گرایشات موجود برای یکی کردن همه توان فعالین کارگری در یک ظرف اتحاد عمل است. اینک هنر پیشرو کارگری نه در متشکل شدن جداگانه بلکه یگانه کردن تشکل های جداگانه در یک اتحاد عمل است.

بر عکس نظر محسن حکیمی که « مبارزه با گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی» را در خارج از چنین اتحاد عملی متصور است باید گفت، اتفاقاً در هیچ جا بهتر از بستر همین اتحاد عمل نمیتوان این گرایشات را شناخت و ناپیگیری، محافظه کاری، رفرمیزم و... آنها را رو به توده کارگران افشا و خنثی کرد. تصادفی نیست که معمولاً چنین گرایشاتی بیشتر مایلند خارج از چنین اتحاد هایی فعالیت کنند زیرا که تمام خصوصیات و ویژگی های هر گرایشی در چنین اتحاد هایی بیش از هر جای دیگر دیده و آشکار میشود. در چنین اتحادهایی هرگونه برداشت آنارشی و سندیکالیستی از مبارزه، با اولین واکنشات صاحبان این نوع گرایشات منزوی و به کناری پرتاب میشود و این چیزی نیست که صاحبان این نوع گرایشات با آن میانه خوبی داشته باشند.

علیرضا بیانی

[ali\\_reza\\_bayani@yahoo.com](mailto:ali_reza_bayani@yahoo.com)

۸۴/۳/۲۸